ج) دو احتمال در مصلحت ثبوتی تعدد قرائات در کلام سید مرتضی در طرابلسیات

در همین کتاب چاپ آستانقدس صفحه دویست و پنجاه و یک، عنوانش این است: «[مُنَاقَشَةُ الاستدلال عِلى تَضادِّ أَلفاظِ القُرآنِ بِاختلافِ القراءات]».

شما به این حرفهای سید دل بدهید و ببینید اشکال و جواب ایشان چیست، گمان من که این است مطابق با فطرت است. یعنی کسی که مشکل خارجی نداشته باشد کاملاً مطابق با فطرت است. هم سوالش و هم جوابش. سوالش به فطرت میآید، جوابی هم که سید میدهند همانی است که ما ده سال است به دنبالش هستیم. عرض کردم خستگی این ده ساله را تصریح سید برد. قبلاً عرض کرده بودم، شیخ مفید هم فرموده بودند. سید رضی در تفسیرشان دارند. شیخ طوسی تصریح کردند. اما این بیان سید منحصر به فرد است. هیچکدام از آنها به این روشنی و تصریح نیست. اول میفرمایند:

> [مُنَاقَشَةُ الاستدلال عِلى تَضادِّ أَلفاظِ القُرآنِ بِاختلافِ القراءات]
>
> فإن قيل: فما قَولُكم في القراءاتِ المختَلِفةِ و الحُروفِ المُتَبايِنَةِ التي قَرَأَ بِها القُرّاءُ و مَعاني أكثَرِها مُتَضادّةٌ و مُختَلِفة؟ أ تَذهَبونَ إلى أنّ القُرآنَ نَزَلَ بِبعضِها؟ فيَجِبُ عَلى هذا أن لا يُقرَأَ بسائِرِها؛ بَل بما تَعَيّنَ نُزولُ القُرآنِ بِه. و إن قُلتم: إنّ القُرآنَ نَزَلَ بالجَميعِ، فكَيفَ يَكونُ ذلكَ مع التّضادِّ و الاختلافِ و زيادةِ الحُروف و نُقصانِها و الاختلافِ في الإعرابِ و تَباينِها؟
>
> قُلنا: لَيسَ يَمتَنِعُ أن يَكونَ اللّهُ تَعالى عَلِمَ مِن مَصلَحةِ المُكلّفينَ أن يَدرُسوا القُرآنَ و يَقِفوه عَلى هذه القراءاتِ المُختَلِفةِ، و أنّ المَصلَحةَ في كُلِّ ذلكَ مُتَساوية؛ فَجَعَلَهم مُخَيّرينَ فيما المَصلَحةُ فيه مُتّفقةٌ، فأباحَ النبيُّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه أُمّتَه هذه القراءاتِ المُختَلِفة، و أنّ المَصلَحةَ لهذا الوَجهِ.
>
> و لَيسَ يَمتَنِعُ أن يَكونَ جَبرَئيلُ عليه السلامُ إنّما هَبَطَ و أدّى ما يُوافِقُ بَعضَ هذه الحروفِ، ثُمّ خيّرَ فيما عَداه؛ فكأنّه أدّى إلَى النبيِّ قَولَه تَعالى: «يا أَيُّهَا الّذينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ في سَبيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُوا» ، فيؤَدّيهِ بالنونِ، ثُمّ

> يَقولُ للنبيّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه: «و مَن شاءَ أن يَقرَأَ: «فتَبتّوا» فذلك «فتثبّتوا» و مَن شاءَ أن يَقرَأَ: «فامضوا» فذلك «فامضوا» له»، و كذلكَ في سائرِ الحُروفِ المُختَلِفةِ.[1]

«فإن قيل»؛ آقای سید شما می‌گویید که در قرآن تحریف نیامده. خب پس این همه اختلاف قرائات چیست؟ الآن که نماز می‌خوانیم نمی‌دانیم «ملک» است یا «مالک» است. دو شاگرد آشیخ عبدالکریم بودند؛ هم مرحوم آمیرزا هاشم آملی و هم مرحوم آسید احمد خوانساری رضوان‌الله‌علیه، می‌گویند شیخنا الحائری دو بار می‌خواندند؛ هم «ملک یوم الدین» و هم «مالک یوم الدین». آقای حائری فرموده بودند به نظر من این احتیاط درست نیست و باید دو نماز بخوانیم. آقای آسید احمد فرمودند من نزد استادم رفتم و گفتم این احتیاط خوب نیست و بحث کردیم. بعد از بحث ما دیگر آشیخ عبدالکریم یک بار می‌خواندند. دو تا را ترک کردند. چون آسید احمد به ایشان گفته بودند که تکرار آنها خلاف احتیاط است.

شاگرد: کدام یک را می‌خواندند؟

استاد: نگفته‌اند. علی القاعده «مالک» می‌خواندند. می‌دانید چرا؟ چون مرحوم آقای اراکی که صد و شش سال عمر کردند، در این کتاب‌شان می‌گویند بعض فقها دغدغه «ملک» دارند؛ آسید ابوالحسن «ملک»گفته‌اند، مرحوم حکیم «ملک» را ترجیح داده‌اند. آقای اراکی در عبارت‌شان کلمه «دغدغه» دارند و می‌گویند معلوم است که «مالک» است. از آن طرف هم سوره حمد را همه مسلمانان از روز اول در همه نمازهای واجب و مستحب می‌خواندند. دیگر این چیزی نیست که بگویی مخفی می‌ماند. آقای اراکی تأکید می‌کنند که اصلاً «ملک» نیست و فقط «مالک» است. جلوتر صحبتش کردیم. اتفاقا در بعضی از شروح تحریر (....) بود که همه نسخه‌ها «مالک» است. من عرض کردم مگر تبیان را ندیده اید؟! شیخ الطائفه در تبیان می‌گویند در تمام نسخه‌های مصحف، خط مصحف «ملک» است و بدون الف است. شیخ تصریح می‌کنند. بله، بعد از اینکه خط نسخ و رسم‌الخط امائی قیاسی رایج شده بود، ناسخ های بعدی با الف می‌نوشتند. من هم که بچه بودم، تا وقتی قرآن های رسم‌الخط امائی بود همه «مالک» بودند. الآن هم دارم. همه «مالک» را با الف نوشته اند. طاهر خوشنویس و چندین نسخه دیگر اینچنین است. مصحف فرخ خوان امین الدوله هم «مالک» نوشته بود. اینها برای متأخر است، اما شیخ الطائفه می‌گویند همه نسخه‌ها «ملک» است. یعنی چه همه نسخه‌ها «ملک» است؟ یعنی نسخه‌های پنج گانه ای که عثمان به شهرها فرستاد. منظورشان این است. نه نسخه ای که ابن بواب بنویسد یا یاقوت مستعصمی بنویسد. این خطاط های معروف بودند، اینطور بودند که این خط بعد از آنها آمده اما آن نسخه‌های اصلیه مورد تردید نیست که «ملک» بوده و الف نداشته.

می‌خواستم این را عرض کنم که اگر آشیخ عبدالکریم «ملک» می‌خواندند، مرحوم آقای اراکی یکی از نزدیکان و خصیصین حاج شیخ بودند. ایشان نیامده اند بگویند دغدغه! شیخشان «ملک» می‌خواندند و ایشان هم پشت سرشان نماز می‌خواندند. یعنی مرحوم آقای اراکی اصلاً به قرائت «ملک» اهمیت نمی دهد می گویند همه مصاحفی که ایشان در عمر صد ساله شان دیده‌اند، همه «مالک» بوده. نسخه‌ها بعداً آمد. مصحف مدینه و مصحف امیری از مصر بعداً آمد. مخللاتی بود؛ عرض کردم حدود هفتاد سال پیش، مخللاتی اولین کسی بود که در منطقه مصر آن رسم اصلی مصحف عثمان را برای بلاد شرقی اسلام احیاء کرد. همان زمان مخللاتی که استاد کار بود، در الجزائر، مغرب و مراکش از قدیم مصحف‌شان مصحف ورش بود و الف هم نداشت. اما آنها به الف می‌نوشتند. مخللاتی آمد و گفت این حرام است. نمی‌توان دست برد. باید طبق رسم اصلی باشد. چرا مصحف را به رسم قیاسی می‌نویسید؟! لذا یک مصحف خوبی چاپ کرد. اولین نفر او بود. در این کتاب هم آقایان استادی آورده‌اند. قبلاً گفته‌ام. مخللاتی اولین نفر بود، بعد که او در مصر چاپ کرد، راه افتاد. بزرگان فن لغت و ادب مثل حفنی ناصف و دیگران در مصر شروع کردند. بعد هم مصحف

امیری آمد، یعنی از طرف امیر مصر هم چاپ حکومتی شد. بعد از اینکه مستقر شد سعودی ها هم در سال چهار صد و پنج اولین مصحف مدینه را چاپ کردند. بعد هم حجاج وقتی به حج میرفتند همینطور به آنها میدادند. من چهار بار مشرف شدهام. هر چهار بار مصحف دادهاند. وقتی میخواستند سوار هواپیما بشوند، دم در خروجی مصحف میدادند.

شاگرد: آن مصحف امیری است؟

استاد: نه، آن مصحف مدینه است. مصحف امیری برای مصر است. سایت خیلی خوبی هم در ایران درست کردهاند، به نام رسم المصحف. خیلی عالی است. وقتی روی هر کلمه قرآن کریم کلیک میکنید در بیست و هفت مصحف نشان میدهد که به چه صورت نوشته شده است. اگر خواستید نگاه کنید. خیلی عالی است.

«فان قیل فما قَولُكم في القراءاتِ المختَلِفةِ و الحُروفِ المُتَبايِنَةِ التي قَرَأَ بِها القُرّاءُ مَعاني أكثَرِها مُتَضادّةٌ و مُختَلِفة؟»؛ شما میگویید تحریف نشده و این قدر هم برای آن فریاد زدید، اما اینها را میخواهید چه کار کنید؟! ببینید سؤال سؤال فطری هست یا نیست؟! شما میگویید قرآن تحریف نشده و الآن نمیدانید که «ملک» بخوانیم یا «مالک»؟! این سؤال فطری است. چطور میگویید تحریف نشده؟!

«أ تَذهَبونَ إلى أنّ القُرآنَ نَزَلَ بِبَعضِها؟»؛ خُب خالصه «ملک» است یا «مالک» است؟! بعضش نازل شده؟!

«فيَجِبُ على هذا»؛ اگر یکی از این دو نازل شده، **«أن لا يُقرَأَ بسائرِها»؛** باید سائر آن را کنار بگذارید و کلام خداوند نیست. یکی از آنها برای خدا است.

«بَل بِما تَعيّنَ نُزولُ القُرآنِ بِهِ»؛ باید آن را بخوانید. **«و إن قُلتم: إنّ القُرآنَ نَزَلَ بالجَميعِ»؛** اگر میگویید همه آنها نازل شده، **«فكَيفَ يَكونُ ذلكَ مع التّضادِّ و الاختلافِ و زيادةِ الحُروفِ و نُقصانِها و الاختلافِ في الإعرابِ و تَبايُنِها؟»**؛ چطور میخواهید بگویید تحریف نشده؟! همان چیزی که قبلاً عرض کردم؛ آن مستشرق گفته بود در طول تاریخ بشر متنی مضطرب تر از قرآن ندارید؛ اسمش گلدزیهر بود. من مکرر عرض کردم که جمله امیرالمؤمنین در پیشانی او نقش میبندد؛ او گفت در کل تاریخ بشر متنی مضطرب تر از قرآن ندارید، حضرت به معاویه چه گفتند؟ معاویه نوشت: «كنت تقاد كما يقاد الجمل الخشوش حتى تبايع»؛ شما مثل آن برای بیعت میبردند. حضرت چه جوابی به او دادند؟ «و قلتَ: إنّي كنتُ أُقادُ كما يُقادُ الجَمَلُ المَخْشوش حتّى أُبايِعَ، و لَعَمْرُ اللّهِ لقد أردتَ أنْ تَذُمّ فمَدَحتَ، و أن تَفْضَحَ فافْتَضَحْتَ»[2]؛ خواستی مذمت کنی اما نمی فهمی که مدح کردی. دقیقاً این جمله برای گلدزیهر میآید. او گفت متن قرآن اضطراب دارد، اما تو میخواهی مذمت کنی ولی وقتی بحث باز شد میبینیم مدح کردی. دقیقاً همین چیزی است که سید عالِ العالِ توضیح میدهند. گفتم اگر نقطه عطفی در این مباحثه ده ساله ما باشد، این عبارت سید است. خیلی قشنگ است. سؤال این است که شما با این اختلاف قرائات چه میکنید؟ یکی از آنها قرائت است یا همه آنها؟

«قُلنا: لَيسَ يَمتَنِعُ»؛ چه کسی گفته مصلحت این است که در همه جا یک کتاب را یک جور بخوانند؟! **«أن يَكونَ اللّهُ تَعالى عَلِمَ مِن مَصلَحةِ المُكلّفينَ أن يَدرُسوا القُرآنَ و يَقرؤوه على هذه القراءاتِ المُختَلِفةِ»**؛ اصلاً اساس مصلحت قرآن این بوده. چه کسی گفته ممتنع است؟! **«و أنّ المَصلَحَةَ في كُلِّ ذلكَ مُتَساوِيةٌ»؛** در تمام قرائاتی که برای قرآن هست، مصلحت در آنها برابر است.

«فَجَعَلَهم مُخَيّرين َفيما المَصلَحَةُ فيه مُتّفقةٌ»؛ حال که همه آنها مصلحت داشته، تخییر دارند. تخییر چیست؟ مصلحت متساوی در اطراف تخییر. **«فأباحَ النبيُّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه أُمّتَه هذه القراءاتِ المُختَلِفة، و أنّ المَصلَحَةَ لهذا الوَجهِ»**؛ همه آنها مصلحت داشته و حضرت فرمودهاند هر کدام از اینها را خواستید بخوانید. مهمتر آن حدیث «وسّع علی امتی» است. یعنی چون یک بلد ضعیف هستند که چند قرائت را داشته باشند، حضرت فرمودند «وسّع علی امتی»؛ خدایا کاری بکن که بدنه امت من همه این قرائات را نگه دارند. همین جور هم هست. الآن در زمان ما در غرب بلاد اسلامی قرائت مدینه را دارند. شرق بلاد اسلامی قرائت عراقیین را دارند. همانی که در زمان امام معروف بود؛ از سفیان بن عیینه سؤال کرد. پرسید: «هل اختلاف القرائة المدنیین و العراقیین تدخل فی سبعة احرف»[3]؛ یعنی آن زمان میدانستند که این دو هست. وقتی این دو را میدانستند، قرائت مدنیین و عراقیین تا الآن هم ماندهاست.

«وَ لَيسَ يَمتَنِعُ أن يَكونَ جَبرئيلُ عليه السلامُ إنّما هَبَطَ و أدّى ما يُوافِقُ بَعضَ هذه الحروف»؛ دو احتمال میدهند. قبلاً از اینها صحبت شد. اول اینکه خود جبرئیل یکی از اینها را یا بعضی از اینها را میآورند. خُب بعضی از اینها را میآورد و بعد چه کار میکند؟ «ثُمّ يُرّفيما عَدا»؛ از باب سنت؛ همانطور که فرض السنة داریم، در اینجا هم داریم. فرض آن حکمی است که از ناحیه خدا آمده، سنت آنی است که حضرت از ناحیه خداوند اجازه دارند که آن را توسعه بدهند. این احتمال اول است که سید میفرمایند. **«ثم خيّره فيما عداه فكأنّه»**؛ **مثال میزنند: «أدّى إلَى النبي قَولَه تَعالى: «يا أَيُّهَا الّذينَ آمَنُوا إذا ضَرَبْتُمْ في سَبيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُوا»، فيؤَدّيه بالنون»**؛ جبرئیل به «ن» میخواند. **«ثُمّ يَقولُ للنبيّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه: «و مَن شاءَ أن يَقرأ: «فتَثبّتوا» فذلك له»**؛ آن را هم میتواند بخواند. یعنی در ناحیه قرائت، جبرئیل توسعه نیاوردهاست. اما در قرائت توسعه سنت توسط حضرت شده است. به اجازهای که خداوند به حضرت داده و حضرت باید بگویند. نه آن حرفهای بی خودیای که اهلسنت داشتند که خودش بوده.

شاگرد: یعنی خود جبرئیل فرموده که «فتثبتوا» بخواند یا خود پیامبر؟

استاد: مرجع ضمیر روشن است. دوباره میخوانم.

«فيؤَدّيه ِبالنون»؛ آیه را به نون خواند، «ثُمّ يَقولُ للنبيّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه: «و مَن شاءَ أن يَقرأ: «فتَثبّتوا» فذلك له»؛ «له» یعنی جبرئیل.

شاگرد: ارتباط آن با سنت بودنش در چیست؟

استاد: سنت جایی است که حضرت مخیار هستند. مثل نمازهای چهار رکعتی که دو رکعتش فرض از ناحیه خدا است. اما در مورد نماز مغرب و نماز ظهر و عصر، شیعه و سنی روایات دارند که دو رکعتش سنت است. لذا شک در رکعت اول و دوم فریضه موجب بطلان است، چون فرض است اما شک در رکعت سوم و چهارم چون فرض السنة است، مبطل نماز نیست. تشهد، سنة واجبة. روایاتش هم خیلی مفصل است.

شاگرد: جبرئیل این را گفتند و بعد من پیامبر میگویم میتوانید «فتبینوا» بخوانید یا «فتثبتوا».

استاد: بله، این یک جورش است. خود جبرئیل میگوید «فتثبتوا» میتوانید بخوانید. اینکه خودش نزول نشده. من جلوتر این احتمالات را جواب دادم و گفتم این جور نیست. چون بحثش شده دیگر بر نمی گردیم. من عرض کردم سبعة احرف به وزان تکوینی است. قرآن کریم کل عالم تکوینی را مدون کرده؛ به آیات روشنی که هست. امیرالمؤمنین علیهالسلام هم فرمودند «فاجری جمیع الاشیاء علی سبع». طبق آن عرض کردم وحی قرآنی با وحی سبعة احرف از طریق سنت، تفاوتش

به این است که اگر میخواهد تدوین تکوین باشد، باید جبرئیل بیاورد. و گرنه اگر از توسعه باشد، تدوین تکوین نیست. شبیه حدیث قدسی میشود. خود جبرئیل گفته خدای متعال اجازه میدهد که امت شما «فتثبتوا» هم بخوانند. آن مانعی ندارد. من نمیگویم مشکل دارد. ولی آن عرض من نیست. عرض من این است که اصل ریخت ثبوت مطلب اینطور است: همانطور که حضرت در روایت الغارات[4] فرمودند که عالم بر سبع است، پس قرآن کریم هم بر سبعة است. چرا؟ چون تدوین آن تکوین است. چون به این صورت است، باید جبرئیل از عالم ملکوت به‌عنوان تدوین کل تکوین نازل کند. بحث‌هایی بود که گذشت. من که سریع در شدم به این خاطر بود که قبلاً از این حرف‌ها صحبت شده بود و احتمال ناجحی هم نیست، لذا سید بعداً آن حرف اصلی را میزند.

---

[1] جواب المسائل الطرابلسیات الأولی ص ۲۵۱

[2] نهج البلاغة : الكتاب ۲۸

[3] التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (۸/ ۲۹۳)

[4] الغارات (ط - القديمة)، ج1، ص: ۱۰۷

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژوئن 2024 11:40:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 ژوئن 2024 13:33:48 توسط ... .